

حجیت روایات تفسیری از دیدگاه سیدمرتضی علم الهدی

سیدمحمد مرتضوی

دانشیار معارف، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

محمدرضا جواهری

استادیار معارف، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

محمدحسین حسین پور*

دانشجوی دکتری مدرسی معارف، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲).

چکیده

مسأله این پژوهش، بررسی جایگاه روایات تفسیری از نگاه سیدمرتضی است. از دیدگاه وی، قرآن علم آور اقتضاء می‌کنند تا خبر واحد نیز مانند خبر متواتر در فرایند تفسیر قرآن به کار گرفته شود. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و متن‌محور است و با رجوع به مفاهیم اساسی در آثار سیدمرتضی علم الهدی به عنوان چهره برجسته شیعی در قرن پنجم، به تحلیل جایگاه روایات تفسیری نزد وی می‌پردازد. مهم‌ترین یافته‌های این جستار، تبیین جایگاه روایات تفسیری و تحلیل قرآن علم آور در کاربست اخبار آحاد تفسیری است. مراد از قرآن، شواهد و ویژگی‌هایی است که سبب خروج خبر واحد از ظنی الدلاله بودن می‌شود. اهم قرآن علم آور عبارتست از: الف. وجود اخبار در مصنفات حدیثی و اصول شیعه ب. علم آور بودن مضمون خبر ج. مطابقت با ظاهر قرآن د. مطابقت با حکم عقل ه. مطابقت با اصل عدل الهی^۱.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری، مبانی کلامی - تفسیری، سیدمرتضی علم الهدی، قرآن علم آور.

* نویسنده مسئول) Email: hosseinpoor1358@gmail.com

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری بنده در دانشگاه فردوسی می‌باشد.

۱. طرح مسأله

بعد از قرآن، دومین منبع دین شناسی «حدیث» می‌باشد. به گونه‌ای که اگر این منبع را کنار بگذاریم بخش عمده معارف دینی را از دست داده‌ایم. از آنجا که یکی از آسیب‌های حدیث، مسأله جعل می‌باشد، و احتمال بروز این پدیده در خبر واحد وجود دارد، برخی از دانشمندان اسلامی از جمله سیدمرتضی خبر واحد را حجّت نمی‌دانند. از طرفی بدون مراجعه به روایات، بخشی از آیات قرآن قابل فهم نیست. این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که در نگره سیدمرتضی، اعتبارسنجی روایات تفسیری چگونه انجام می‌شود؟

آیاتی از قرآن (النحل/ ۴۴) به ضمیمه روایات وارده درباره جایگاه اهل بیت(ع)(ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۲ش: ۱/ ۲۷۰) بر مرجعیت روایات تفسیری دلالت دارند. تا آنجا که عده‌ای فهم درست قرآن را تنها در چارچوب روایات میسر دانسته‌اند. و از هر نوع روایت اعم از واحد و متواتر برای تفسیر قرآن استفاده می‌کنند. ولی افرادی مانند سیدمرتضی، خبر واحد را مفید علم و عمل ندانسته و حجیت آن را منکر می‌شوند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۴۶ش: ۲/ ۵۱۷؛ شهیدثانی، ۱۴۰۸ق: ۲۵) در حالی که بخشی از روایات تفسیری، اخبارآحاد است.

این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی، در پی اعتبارسنجی احادیث تفسیری است و با توجه به اهمیت میراث کهن شیعه در سده‌های چهارم و پنجم هجری، این اعتبارسنجی در آثار سیدمرتضی به عنوان یکی از مفاخر شیعه در آن دوران، مورد مذاقه است.

جستار حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها است:

۳۹. دیدگاه سیدمرتضی درباره اعتبارسنجی روایات تفسیری چیست؟

۴۰. ادله سید بر مدعای وی چگونه ارزیابی می‌شود؟

۴۱. خبر واحد تفسیری چه جایگاهی در کشف مدالیل آیات دارد؟

۴۲. از نگاه سیدمرتضی چه قرائنی سبب می‌شود که خبر واحد مانند خبر متواتر علم آور

شود؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره آراء تفسیری سیدمرتضی مقالات زیادی نوشته شده است از جمله:

الف. مقاله «مقدمه‌ای بر مباحث تفسیری سیدمرتضی» رضا شکرانی.

نویسنده در این مقاله به صبغه ادبی-کلامی آراء تفسیری سیدمرتضی می‌پردازد و منابع تفسیری سیدمرتضی همچون معانی القرآن فراء، مجازالقرآن ابو عبیده و تفسیر ابومسلم اصفهانی را برمی‌شمارد. ولی در مورد روایات تفسیری سخن نمی‌گوید.

ب. مقاله «نگاهی اجمالی به کتاب (امالی) و روش تفسیری سید مرتضی» فاطمه شیخ الرئیس.

نویسنده این مقاله، نخست به معرفی کتاب امالی پرداخته و سپس درباره روش و منابع تفسیری سیدمرتضی همچون تفاسیر روایی و تفاسیر معتزله توضیح می‌دهد. اما وی به جایگاه روایات تفسیری نزد سیدمرتضی اشاره‌ای نمی‌کند.

قرآن، پیامبر اکرم (ص) را نخستین مفسر قرآن معرفی می‌کند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل/۴۴)؛ و به سوی تو

قرآن را فرورستادیم تا برای مردم آنچه را که به سویشان نازل شده، روشن بیان کنی و شاید بیندیشند. این آیه دلالت بر حجیت سنت پیامبر اکرم (ص) می‌کند، که سنت اهل بیت پیامبر (ع) نیز به سنت نبوی ملحق می‌شود و با توجه به حدیث متواتر ثقلین، اهل بیت (ع) نیز مفسر قرآنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۲/ ۲۷۸). امام باقر (ع) می‌فرماید: «احدی را به جز اوصیا و جانشینان پیامبر (ص) یارای آن نیست که مدعی شود، تمام ظاهر و باطن قرآن را می‌داند» (کلینی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۷۸).

اصل حجیت داشتن سنت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) مورد پذیرش و اتفاق نظر است. اختلاف بر سر آن است که آیا همان‌گونه که با خبر متواتر و یا خبر غیر متواتر محفوف به قرائن قطعی، سنت معصوم (ع) برای ما ثابت می‌شود از طریق خبر واحد نیز سنت معصوم (ع)

دست‌یافتنی است یا خیر؟ به عبارت دیگر، سخن بر سر راه‌های کشف سنت معصومان (ع) است که آیا این راه منحصر در خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قرائن است؟ یا شامل خبر واحد غیر محفوف به قرائن نیز می‌شود؟

علامه طباطبائی به این اختلاف نظر اشاره دارد:

«خبر غیر قطعی که در اصطلاح «خبر واحد» نامیده می‌شود و حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است و در میان اهل سنت مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیه حجّت است و در غیر آن اعتبار ندارد» (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۷۰).

متکلمان امامیه در ارزیابی روایات به عنوان منبع فهم گزاره‌های دینی، دارای مبانی و آراء خاصی هستند، که جست‌وجو در آثار آنان در جهت فهم مبانی تفسیر قرآن لازم است (ر.ک؛ اشعری، ۱۹۸۰م: ۴۱؛ ابن ندیم، ۱۳۵۰ش: ۲۲۴-۲۲۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۵ و ۲۰۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۷۱، طوسی، بی تا: ۱۲).

در این میان، با توجه به تألیف کتاب‌های مبسوط و منسجم به دست سید مرتضی و نیز با عنایت به اینکه آراء سید مرتضی در آثار نسل‌های بعدی مکتب متکلمان امامیه استمرار یافته است، می‌توان علی بن حسین بن موسی شریف مرتضی (د. ۴۳۶ق) را نماینده متکلمان امامیه به شمار آورد. استحکام و جامعیت استدلال‌های سید مرتضی در کتاب‌های «الذخیره فی علم الکلام»، و «الذریعه الی اصول الشریعه» و سایر مکتوبات وی، تألیفات وی را به عنوان اصلی‌ترین منبع دست‌یابی به آراء مکتب متکلمان امامیه معرفی می‌کند.

لازم به یادآوری است که متکلمان در فهم احکام شرعی، گرایش نص‌گرایانه دارند و برای عقل و رای در حوزه احکام نقشی قائل نیستند (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۴۱۳ق: صص ۸۱-۸۶ و ۳۲۴؛ مفید، المسائل العکریه: ۵۲؛ همو، بی تا: ۴۳، ۶۲-۴۴، همو، ۱۳۷۱ق: ۱۰۲ و ۱۴۳؛ قاضی

عبدالجبار، بی تا: ۲۶/۱۵-۲۹). این نص گرائی، نتیجه تعیین حوزه اعتبار «عقل» است. در باور متکلمین، عقل در صورت تشخیص وجوه حسن و قبح افعال، فقط احکام و جوب یا حرمت آنها را تعیین می کند. در نتیجه بخش بزرگی از افعال فردی و اجتماعی، مجهول مانده و تشخیص حسن و قبح آنها از عهده عقل خارج است. عقل به ناتوانی خویش در تعیین احکام این بخش از افعال، اذعان داشته و مسئولیت تعیین حکم بر عهده «سمع» گذاشته می شود. در نتیجه برای فهم نصوص آیات باید به نصوص روایات رجوع کرد.

۲. روایات تفسیری

«روایت تفسیری»، به حدیثی گفته می شود که بخشی از آیه، در آن ذکر شده باشد و یا ناظر به آیه ای باشد که خود آیه در حدیث مذکور نیست؛ اما حدیث، به بیان مراد خداوند در آن آیه پرداخته و یا زمینه فهم آن را فراهم ساخته است» (مهریزی، ۱۳۸۹: ۳۰).

۲-۱. حجیت احادیث تفسیری

اعتبار احادیث صادره از پیامبر اکرم (ص) در تفسیر قرآن، با ادله ای مانند آیه ۴۴ سوره نحل ثابت می شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ش: ۲۶۱/۱۲). سیدمرتضی در تبیین حدیث نبوی «فَمَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» (نوری، ۱۴۱۵ق: ۴/۲۷۰)؛ کسی که با قرآن از منابع دیگر بی نیازی نجوید، از ما نیست، چند احتمال معنایی بر می شمارد و در چهارمین احتمال بر حجیت روایات (اعم از فقهی و تفسیری و ...) تأکید نموده و می گوید: «تمسک به سنت و اجماع، تجاوز از قرآن و عبور از آن نیست، زیرا قرآن بر وجوب پیروی از سنت و دیگر ادله شرعی دلالت دارد» (سیدمرتضی، ۱۳۷۳ق: ۱/۳۵). وی برای اثبات حجیت سنت معصومین (ع)، و هم طراز بودن آنان با سنت نبوی، چندین استدلال کلامی ارائه می نماید. از جمله در دفاع از نظریه «عصمت امامان شیعه»، امام را «رئیس مطلق» و امامت را «ریاست دین و دنیا» معرفی می نماید.

این استدلال وی، با تحلیل نیاز جامعه و همه مکلفان به فردی که ریاست و راهبری آنان را بر عهده داشته باشد، شروع می‌شود (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۰).

این استدلال به معنای وجوب امتثال اوامر و نواهی امام و حجیت سنت صادره از امام است، به گونه‌ای که وی بالاترین ریاست را دارا بوده و به تعبیر سیدمرتضی «امام الكل» به شمار می‌آید و تنها کسی شایسته این ریاست خواهد بود که از ارتکاب هرگونه معصیت و فعل قبیح مصون بوده و از ملکه عصمت برخوردار باشد (همان: ۴۱۰؛ و نیز ر.ک؛ همو، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۴۷-۵۸، ۱۳۷-۱۴۴؛ ۱۴۴/ ۳-۱۳۷-۱۵۲). و اهل بیت (ع) مخاطبان قرآن و حاملان همه علوم و معارف این کتاب آسمانی‌اند. آیا با چنین ویژگی می‌توان از روایات در تفسیر قرآن چشم پوشید؟ پاسخ این پرسش منفی است؛ بلکه باید گفت: روایات در عرصه تفسیر، دارای کارکردهای خاصی هستند.

۲-۲. کارکرد روایات تفسیری

روایات تفسیری در حقیقت حکایت کننده دیدگاه‌های تفسیری پیامبر و اهل بیت‌اند. پیامبر (ص) حامل و گیرنده وحی است که کار تبیین قرآن به او واگذار شده است (سوره الجمعة/ ۲؛ الاحزاب/ ۳۳؛ حشر/ ۷؛ النجم/ ۳-۴). با مراجعه به احادیث، کارکرد روایات تفسیری را می‌توان این گونه فهرست کرد:

الف. شناخت مباحث مهم و تأثیرگذاری نظیر وحی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و سایر تقسیمات قرآن، اعجاز و تحریف‌ناپذیری و پدیده اختلاف قرائت، ریشه‌ها و عوامل آن، ضرورت کنار گذاشتن قرائت‌های مختلف و تکیه بر قرائت متداول مسلمانان از دیگر مباحث قرآنی است که به طور گسترده در روایات منعکس شده است (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸/ ۲۶۱؛ کلینی، ۱۳۶۲ش: ۲/ ۶۰۳).

ب. دسته‌بندی آیات به محکم و متشابه، بیان معیار این تقسیم و چگونگی برخورد با آیات متشابه و نیز تأویل شمار زیادی از آیات متشابه (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۲ش: ۵/ ۶۱).

ج. با صرف نظر از روایات بازگوکننده مکی و مدنی آیات و سور قرآن، روایات ناظر به اسباب نزول و روایات بیانگر خواص و فضایل آیات و سور، روایات در حوزه دلالتی آیات نیز نقش به سزایی دارند؛ به گونه‌ای که با کنار گذاشتن روایات موجود به رغم مشکلات سندی شماری از آنها، گاه هیچ راهی برای فهم مدالیل آیات وجود ندارد (همان).

د. روایات در تبیین آیت‌های نظیر آیات الاحکام، آیات قصص و آیات عقاید، فراتر از هر گزینه دیگر نقش‌آفرینی کرده‌اند (همان).

راز این مسأله نیز چندان پوشیده نیست؛ زیرا قرآن در تبیین بسیاری از آموزه‌ها، به‌ویژه در حوزه آیات قصص و آیات الاحکام، کار را به اجمال برگزار کرده است. اجمال در برابر تفصیل قرار دارد و هر جا که متکلم از پرداختن به جزئیات و تفصیل موضوع مورد سخن خود اجتناب کند، می‌گویند که او سخنش را به اجمال برگزار کرده است. در برابر مجمل، «مبین» قرار دارد؛ یعنی گفتاری که دارای روشنی و وضوح است. سیدمرتضی، «مجمل» را در برابر «مفسر» قرار داده است. و آن را خطابی دانسته که در دستیابی به مراد متکلم فاقد استقلال است (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۴۶ش: ۱/۳۲۹).

پس بر این اساس، استقلال معنایی آیات مجمل پس از مراجعه به روایات تفسیری خواهد بود. از این رو، سیدمرتضی در تبیین آراء تفسیری خویش، همواره نظر به روایات اهل بیت (ع) داشته است. وی به روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) به عنوان «منبع» تمسک می‌جوید. لذا در منابع رجالی (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۳۵ق: ۲۸۹؛ حلی، ۱۴۳۰ق: ۲۴۱)، سیدمرتضی را در مقام روایت و نقل حدیث، یک راوی ثقة و صادق می‌یابیم که در سلسله اتصال شیعه به معارف اهل بیت (ع) نقش مؤثری ایفا می‌کند وی در «الامالی» می‌نویسد: «قرآن بر وجوب پیروی از سنت و دیگر ادله شرعی دلالت دارد» (سیدمرتضی، ۱۳۷۳ق: ۱/۳۵)؛ بر این اساس، وی سنت را لازم‌الاتباع می‌داند.

پس عدم حجیت اخبار آحاد از دیدگاه سیدمرتضی، به معنای انکار وجوب تمسک به سنت معصومان (ع) نیست، بلکه مراد اینست که با استخدام روش‌های ظنی نمی‌توان به اثبات دلالت

کتاب و سنت پرداخت از طرفی، مضمون برخی احادیث می‌تواند شاهی بر اعتبار خبر واحد در فهم آموزه‌های دینی از جمله تفسیر قرآن باشد:

«محمد بن عیسی می‌گوید: به امام رضا (ع) گفتم برای من امکان ندارد برای سؤال از آنچه از معالم دینم مورد نیاز می‌شود خدمت شما برسم؛ آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اعتماد است که آنچه از معالم دینم نیاز شد، از او بگیرم؟ امام (ع) فرمودند: بله» (کشی، ۱۴۰۹: ۴۹۰)، بدیهی است که واژه «معالم دین» در این روایت شامل همه معارف دین از جمله تفسیر قرآن می‌شود و بر اساس این حدیث، همه معارف دینی مانند تفسیر قرآن را می‌توان از انسان مورد وثوق اخذ نمود. اکنون باید ببینیم که احادیث تفسیری به عنوان حکایت‌کنندگان «سنت»، نزد سید مرتضی چه جایگاهی دارد؟

در بسط سخن باید گفت فقیهان اهل سنت در طیف‌های اهل حدیث و اصحاب رای (ر.ک؛ شافعی، ۱۴۰۰: ۳/۲۸۴؛ ابن حزم، ۱۳۴۸: ۴/۳۸۹) در کنار متکلمان اشعری و معتزلیان متأخر، هر یک به استناد دلایلی که در مباحث خود مطرح می‌نمایند به کارگیری روش‌های ظنی مانند «خبر واحد»، «قیاس» و «اجتهاد رای» را مجاز می‌شمارند. این در حالی است که متکلمان امامی و معتزله متقدم، اصالتاً مشروعیتی برای استفاده از این دست روش‌ها قائل نیستند و بر حکم اولیه عقل مبنی بر انحصار روش‌ها در طرق علمی تأکید می‌نمودند.

از باب مثال، محقق طوسی هم‌داستان با سید مرتضی درباره «عدم حجیت خبر واحد در تفسیر» می‌گوید: «سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی از قبیل اجماع یا روایت متواتر رجوع نمود و بخصوص در این مورد که راه شناخت آن علم است، خبر واحد پذیرفتنی نیست و هرگاه تفسیر نیازمند به شواهد لغوی باشد، تنها شاهی پذیرفتنی است که در بین اهل لغت معروف باشد. اما طریق خبر واحد که در غالب روایات تک فردی و نادر یافت می‌شود و قطع آور نیست و نمی‌توان آنها را گواه بر کتاب خدا گرفت و از آنها در تفسیر قرآن بهره جست، شایسته است در آن موارد توقف شود» (طوسی، ۱۴۰۹: ۷/۱).

تحلیل فوق به معنای نفی استقلال «سمع» در تعیین روش‌های مشروع برای تحصیل احکام شرعی نیست و برای این منبع مستقل، امکان تأیید روش‌های ظنی وجود دارد به عبارت دیگر، تأیید روش‌های ظنی مثل خبر واحد، استحاله عقلی نداشته و مخالف حکم عقل تلقی نمی‌شود.^۲ باید گفت «علم و یقین» تنها ابزاری است که دارای حجیت و اعتبار ذاتی می‌باشد و روش‌های ظنی تنها در صورتی مشروع و مقبول است که با دلایل یقینی حجیت و اعتبار آنها به اثبات برسد. از دیدگاه متکلمان عمل در گرو علم است و اعمال باید مبتنی بر یقین و علم باشد و بدیهی است که بر اساس اخبار آحاد علم و یقین حاصل نمی‌شود و اخبار آحاد ظنی الدلاله هستند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۴۸ش: ۵۱۹).

سید نظریه استحاله عقلی حجیت خبر واحد را به «قوم من شیوخنا» نسبت داده که شیوع این نظریه را در آن ادوار نشان می‌دهد (همان، رسائل الشریف المرتضی: ۲۰۲) وی از نظام معتزلی به عنوان کسی که قائل به استحاله عقلی حجیت خبر واحد است، نام برده است (همان، ۱۳۴۸ش: ۵۲۹/۲). وی همچون دیگر متکلمان امامی و معتزلیان متقدم، اعتقاد به انحصار روش‌های معتبر در طرق علمی و یقینی و نفی روش‌های ظنی در تحصیل احکام و تکالیف سمعی دارد؛ گرچه ساحت تکالیف سمعی، ساحت عمل است و ساحت تفسیر، ساحت نظر. و می‌توان تفاوت‌هایی بین مباحث نظری و عملی تصور نمود. ولی به نظر می‌رسد سیدمرتضی در انحصار روش‌های معتبر در طرق علم آور، هیچ‌گونه تمایزی بین ساحت عمل (فقه) و ساحت نظر (تفسیر و عقاید) نمی‌بیند.

با توجه به دو مبنای علمی مستفاد از سخنان سیدمرتضی (منبعیت سنت در تفسیر قرآن، و اینکه اعمال باید در گرو یقین و علم باشد) حال باید بررسی کرد که سیدمرتضی چه شرایطی را در پذیرش روایات تفسیری لازم می‌داند؟

^۲ برخلاف برخی متکلمان مثل ابن قبه رازی و نظام معتزلی که اعتبار خبر واحد را محال عقلی دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۱).

• شرایط پذیرش روایات تفسیری

یکی از آسیب‌هایی که متوجه روایات تفسیری است، ضعف سندی این روایات است؛ «از جمله اموری که سبب پیدایش وهن و سستی در روایات تفسیری شده، ضعف سند است که ناشی از چند چیز است: وجود شمار زیادی از راویان ناشناخته یا ضعیف‌الحال، ارسال سند یا حذف تمام آن، که جملگی به ضعف طریق حدیث انجامیده است» (معرفت، ۲: ۱۳۷۵/۳۱).

بر این اساس، روایات تفسیری به طور عمده از ضعف سندی رنج می‌برند و برای جبران این آسیب مهم، شرایطی برای پذیرش روایات تفسیری در پی می‌آید «۱. وجود روایت در یکی از اصول و منابع معتبر؛ ۲. شهرت راوی به راست‌گویی و امانت‌داری؛ ۳. استواری و سلامت متن؛ ۴. همخوانی با یکی از مبانی ثابت از نظر عقل یا شرع» (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۱/۲).

شریف مرتضی بررسی «اعتبار روایات» را، از جمله مباحث دانش اصول فقه می‌داند و در مقدمه کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» به ابتناء علم اصول فقه بر مبانی کلامی و پیش‌فرض‌هایی که -به زعم او- باید در دانش کلام مورد مذاقه قرار گیرد، تصریح می‌کند و سپس از این پیش‌فرض‌ها با عنوان «اصول اصول فقه» یاد می‌کند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱: ۴۸/۱۳۴).

اینکه اهل حدیث، اصحاب رای، متکلمان اشعری و معتزلیان متأخر، هر کدام با استناد به ادله‌ای که مطرح می‌نمایند، به کارگیری روش‌های ظنی چون «خبر واحد» را مجاز می‌شمردند، گویای این حقیقت است که در دستگاه فکری ایشان، کاربست روش‌های ظنی در استنباط احکام شرعی قابل تأیید است» (ر.ک؛ اشعری، ۱۹۸۰: ۳۲۰-۳۲۵).

در حالی که متکلمان امامیه و معتزله متقدم، با انکار ادعای تفاوت حوزه نظر و عمل، بر حکم اولیه عقل مبنی بر انحصار روش‌ها و طرق علمی تأکید نموده و هیچ مشروعیتی برای کاربست روش‌های ظنی قائل نیستند.

از واصل بن عطا معتزلی نقل شده است که: «الحق یعرف من وجوه اربعه: کتاب ناطق، و خیر مجتمع علیه، و حجه العقل و اجماع» (ابوهلال العسکری، ۱۹۸۱: ۳۷۴)؛ حقیقت از چهار راه

شناخته می‌شود: قرآن، روایت مجتمع علیه، دلیل عقل و اجماع. بر این اساس، خبر واحد که مجمع علیه همه مسلمانان نیست، پذیرفته نیست. و خبر مجمع علیه یعنی «آنچه همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر داشته باشند، هر چند در قرآن کریم به صراحت ذکری از آن نشده باشد. چنان‌که در عدد نمازهای یومیه و رکعات آن» (مدرسی، ۱۳۸۶ش: ۲۳۴).

سیدمرتضی در کتاب الذریعه به بررسی دقیق «روش‌های اثبات دلالت کتاب و سنت» در قالب مباحثی درباره اعتبار اخبار و برخی روش‌های ادعا شده نظیر قیاس پرداخته‌است و در بخشی دیگر به طرح مباحثی پیرامون شناخت اصول الفاظ و قالب‌های گفتاری می‌پردازد. وی، «خبر» را این‌گونه تعریف می‌کند:

«ما صحَّ فيه الصدقُ أو الكذبُ» (همان: ۲/ ۴۷۷)؛ خبر چیزی است که قابلیت صدق یا کذب را داشته باشد. در ادامه سید مرتضی، تعریض به دیدگاه افرادی مانند «ابن قبه رازی» و «نظام معتزلی» مبنی بر استحاله عقلی حجیت خبر واحد دارد (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۴۸ش: ۲/ ۵۲۲). این تعریض و رد دیدگاه ابن قبه و نظام، بیانگر این حقیقت است که «سمع» در تعیین روش‌های مشروع برای دست‌یابی به احکام عملی و نظری استقلال دارد، و می‌تواند روش‌های ظنی را تأیید کند. و بر اساس نظر متکلمان، سمع منبعی مستقل است که صلاحیت ابلاغ تکالیف الهی را دارا می‌باشد و می‌تواند روش‌های تحصیل احکام عملی و نظری را تعیین کند. یعنی تأیید طریقت ظنون معتبره مانند خبر واحد و قیاس، استحاله عقلی نداشته و مخالف حکم عقل تلقی نمی‌شود، بلکه در صورت اثبات مشروعیت طرق ظنی در نصوص دینی، می‌توان از این روش‌ها در اثبات احکام سمعی استفاده نمود.

متکلمان بر این نکته نیز تأکید دارند که در فرض پذیرش تأیید برخی روش‌های ظنی مثل خیر واحد، آن روش‌ها منطبق بر نظام حسن و قبح و تأمین‌کننده مصالح عام خواهند بود. همان‌گونه که تکالیف سمعی بر مدار حسن و قبح است برای یافتن شرایط سندی پذیرش روایات تفسیری، ناگزیر از ذکر اقسام روایات هستیم.

۳. اقسام روایات

از نظر سیدمرتضی روایات از حیث اعتبار بر دو نوعند:

الف. روایاتی که در نقل آنها، سند چندان اعتباری ندارد؛ مانند اخبار سرزمین‌ها و حوادث بزرگ مثل جنگ بدر و حنین و صفین و نظایر آن که اموری ظاهری‌اند و مردم در هر دوره آنها را بدون سند و یا استناد به طریق روایی خاص نقل کرده‌اند.

ب. روایاتی که اتصال سند در آنها معتبر و ضروری است؛

زیرا موضوع آنها اموری است که ظاهر و شایع نیست و برای پذیرش آنها اتصال سند و حصول علم از طریق سند، ضروری است، مثل اکثر اخبار شریعت (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۳). در یک دسته‌بندی مشهور، روایات به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف. متواتر؛

که عبارت است از «خبری که تعداد راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که عاداتا تبانی آنها بر دروغگویی محال باشد و از کثرت تعداد راویانش، علم به مضمون خبر حاصل شود.» (مامقانی، ش ۱۳۶۹: ۱/ ۸۹)

این اخبار مورد یقین صدوری واقع می‌شوند. و عمل به آنها واجب است و تفسیر قرآن بر طبق آنها لازم است، زیرا خبر متواتر علم آور است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۳ش: ۱/ ۲۲۸؛ طوسی، ۱۳۷۵ق: ۴۳/۱؛ همو، ۱۳۷۶ق: ۳۶۲/۱، ۳۳۶، ۳۷۲).

برخی برآنند که مفهوم «تواتر» در ادوار اولیه تاریخ اسلام به عنوان مفهوم «مجمع علیه» همه جامعه اسلامی دانسته شده است. یعنی آنچه که همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر داشته باشند (ر.ک؛ مدرسی ۱۳۸۶: ۲۳۴)^۳

^۳. این نوع خبر را واصل بن عطا (متوفی ۱۳۱) به نام «خبر مجمع علیه» نامیده است (ابو هلال، ۱۹۸۱م: ۱۱۹/۲). ابن قبه رازی (د. اوایل سده ۴ق) بر اخذ به اخبار مجمع علیه تاکید می‌کند (ابن قبه، ۱۳۸۶ش: ۱۱۰). شیخ کلینی اخذ به این گونه اخبار را بعنوان یک روش کلی در برخورد با اخبار مطرح نموده است (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۸/۱-۹). در میان

ب. غیر متواتر محفوف به قرائن؛ خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد، چه راوی آن یک نفر باشد و چه راویان متعددی داشته باشد (ر.ک؛ مامقانی، ۱۳۶۹: ۱۲۵)؛ این دسته (مثل خبر متظافر و خبر واحد) همراه با قرائنی هستند که یقین عقلایی به صدور آنها پیدا می‌شود و چون علم‌آور هستند، ملحق به تواتر بوده و عمل بر طبق آنها لازم است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۲۲۸). بحث از قرائن در ادامه خواهد آمد.

ج. اخبار آحاد بدون قرائن؛ این اخبار نه متواتر هستند و نه همراه با قرائن قطعی الصدور، البته ضعیف هم نیستند بلکه روایت واحد صحیح یا موثق می‌باشند، عده‌ای از مفسرین مانند شیخ مفید (ر.ک؛ مفید، مصنفات: ۵/ ۴۹، ۵۴، ۱۲۳)، سیدمرتضی (سیدمرتضی، ۱۳۴۸ق: ۱/ ۵۱۷ - ۵۵۵)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۶-۷)، علامه طباطبائی (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ش: ۱۰/۳۶۶، ۳۶۵) اعتقاد به عدم حجیت اخبار آحاد دارند.

فرض بحث در اعتبارسنجی روایات تفسیری، اخبار واحدی است که مطابق با قواعد اصولی و رجالی، شرایط حجیت را بر اساس مبنای وثوق صدوری یا وثاقت راوی دارا باشند.

د. اخبار ضعیف؛ روایاتی که نه متواتر هستند و نه محفوف به قرائن بلکه خبر واحد دارای اشکال سندی و متنی هستند که عقل هیچ ارزشی برای آنها نمی‌شناسد. اینک باید دیدگاه سیدمرتضی درباره سه قسم اول روایات را بررسی کنیم:

● سیدمرتضی و خبر متواتر:

سیدمرتضی درباره خبر متواتر بر این باور است که هرگاه راویان خبر بی آنکه دچار خطا و شبهه شده، بر اساس آنچه دیده یا شنیده اند (تجربه)، خبری را روایت کنند، این خبر «متواتر» نامیده شده و بی‌شک نتیجه‌ای غیر از حصول یقین و علم به مفاد آن در بر نخواهد داشت (ر.ک؛

متکلمان امامیه در شهر بغداد، در سده های ۴ و ۵ قمری، تمسک به اخبار مجمع علیه از موقعیت خاصی برخوردار بوده است (مفید، بی‌تا: ۷۰۴). و سپس ابن ادریس از آن به عنوان «سنه الرسول المتواتره المتفق علیه» یاد می‌کند (ر.ک؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۱/۴۶).

سیدمرتضی، ۱۳۴۸ش: ۲/ ۴۹۸). البته مشروط به اینکه تعداد راویان خیر به اندازه‌ای باشد که «عادتا» اتفاقشان بر دروغ نادیده گرفته شود و انگیزه مشترک نیز آنان را به تبانی بر کذب و ادانکرده باشد.

بر اساس عموم تعلیل حجیت اخبار متواتر، می‌توان به این ارزیابی رسید که هر خبری - اعم از متواتر یا واحد - در صورتی که نتیجه‌ای یقینی در پی داشته باشد، معتبر خواهد بود. از این رو، متکلمان امامی، اخبار آحاد محفوف به قرائن علم‌آور را در ردیف اخبار متواتر دانسته و در اعتبار آن تردید نداشتند (ر.ک؛ مفید، التذکره: ۳۰).

سیدمرتضی خبر متواتر را موجب علم و قطع و از نظر قطعیت و دلالت هم‌سنگ قرآن می‌داند و روایات آحاد را تنها موجب ظن می‌داند که طبعاً چون مفید علم نیست، شرعاً نمی‌تواند مبنای عمل قرار گیرد (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۳۴۶ش: ۲/ ۵۱۷).

• سیدمرتضی و خبر واحد:

وی درباره اخبار آحاد می‌گوید «این اخبار موجب علم و عمل نمی‌شود» (ر.ک؛ همان، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۰-۷۳) وی خبر واحدی را که شاهد و قرینه‌ای ندارد، بلکه اثبات ظن می‌کند را معتبر نمی‌داند. در مورد نفی حجیت خبر واحد از سوی سیدمرتضی، این نکته قابل ذکر است که مقصود وی از خبر واحد، حدیثی است که از طریق راویان غیر امامی صادر شده و متکی به معصوم نیست (ر.ک؛ همان، ۱۳۴۸ش: ۱/ ۲۸۴) همچنان که شیخ طوسی برای اشاره به این گونه روایات از عبارت «ورای آن معصوم نیست» استفاده کرده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۱۸۷).

اکنون این پرسش رخ می‌نماید که با توجه به این نکته که بیشتر روایات تفسیری از گونه اخبار آحادند و چنین خبری غالباً مایه گمان است و نه یقین، آیا ملاک ارزش‌گذاری روایات تفسیری با معیارهای ارزش‌گذاری در روایات فقهی یکسان است؟ زیرا اگر غیر از این باشد، حجم انبوهی از روایات تفسیری، به دلیل آنکه از نوع خبر واحدند، اعتبار خود را از دست خواهد داد.

ناگفته پیداست که دغدغه گمان آور بودن خبر واحد، پیش از آن که در قلمرو تفسیر مطرح شود، در فقه به بحث نهاده شده است. از این رو؛ بحث از اعتبار و حجت بودن خبر واحد به یکی از مسائل مهم علم اصول تبدیل شده است. زیرا، چشم پوشی از اخبار آحاد به معنای کنارگذاشتن بخش مهمی از احکام و حدود الهی است، و این امر در روایات تفسیری، به دلیل ضعف سندی بسیاری از آنها، به شکل جدی تری رخ می نماید.

از نظر سیدمرتضی، حجیت نداشتن خبر واحد، ذاتی است و عدالت راوی موجب اعتبار آن نمی شود از این رو حجیت نداشتن خبر واحد در نظر سید مربوط به حوزه عقاید و تفسیر نیست، بلکه او در فقه نیز خبر واحد را حجت نمی داند. او بارها و در مواضع مختلف از جمله در «جوابات المسائل الثبانیات» و «جوابات المسائل المطالبیات الثالثه» تصریح می کند که در احکام شریعت، اخبار آحاد عدول قابل پذیرش نیست (ر.ک؛ سیدمرتضی، انقاذ البشر: ۳/ ۳۰۸-۳۱۳).

سید عمل به خبر واحد را مانند عمل به قیاس دانسته و بر وحدت ملاک در بطلان این دو تأکید می کند (همان: ۱/ ۲۵). نتیجه این برهان آنست که خبر واحد نه موجب علم است و نه عمل، زیرا عمل تابع علم است و به صدق خبر واحد حتی اگر راوی آن عادل باشد، نمی توان یقین کرد و عدالت راوی حداکثر موجب ظن به صدق گفتار اوست و همین که پای ظن به میان آمد می توان کذب آن را نیز احتمال داد (ر.ک؛ همان: ۱/ ۲۰۱-۲۰۲) و در کتاب تنزیه الانبیاء، در مقام مقارنه بین خبر واحد و دلیل عقل، تصریح می کند که صحت و قوت روایت مغایر با مقتضای عقل، مانع از دست کشیدن از آن به نفع دلیل عقلی نیست (همان، بی تا: ۹۳).

سیدمرتضی در رساله مسأله فی ابطال العمل باخبار الاحاد» تصریح می کند که با فرض پذیرش نظر قائلان به وجوب عمل به خبر واحد، بر اساس نظر ایشان تنها خبر واحدی که راوی آن عادل است، حجیت دارد. و عدالت از نظر طایفه امامیه اعتقاد به حق در اصول و فروع و پیروی نکردن از مذهب باطل و تظاهر نکردن به معاصی است. مقتضای این قاعده، عمل نکردن به اخبار پیروان مذاهب باطل نظیر واقفیه، غلات، خطاییه، مخمسه، اصحاب حلول، مشبهه، مجبره و ... است، در حالی که سند اکثر احادیث فقهی بلکه تمامی آن، چه راوی اصلی یا راوی فرعی، چه

راوییی که از دیگری نقل کرده و چه راوییی که دیگری از او روایت کرده است خالی از راوی واقعی نیست (ر.ک؛ همان، انقذالبشر: ۳/۳۰۹).

سیدمرتضی برخی از دلایلی^۴ که بر حجیت خبر واحد اقامه شده است را برشمرده و نقد می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۴۸ش: ۲/۵۲۱-۵۲۶) و می‌گوید:

«عمل به خبر واحد، نزد امامیه مانند عمل به قیاس است و انکار هر دو روش از ضروریات مذهب امامیه است، تا بدانجا که در نقض حجیت خبر واحد رساله‌ها نوشته و عدم حجیت خبر واحد را شعار خود قرار داده‌اند» (همان: ۲/۵۵۰)؛ «خبر واحد حتی اگر عمل به آن در شریعت جایز باشد، عموم کتاب را تخصیص نمی‌زند» (همان، رسائل الشریف المرتضی: ۱/۲۵۷)؛ «خبر واحد موجب ظن است و دلیل شرعی را تخصیص نمی‌زند و به دلیل آن نمی‌توان از ظواهر کتاب که موجب علم است، دست شست» (همان، ۱۴۱۵ق: صص ۲۶۹، ۵۸۸، ۵۰۲، ۵۱۷). «با سنتی که اقتضای علم قاطع نکند نمی‌توان قرآن را تخصیص زد، کما اینکه قرآن با آن نسخ نمی‌شود. تنها زمانی که سنت اقتضای علم قطعی کند می‌توان قرآن را با آن تخصیص زد و یا نسخ کرد» (همان: ۲۶۹، ۲۸۲، ۵۵۴).

سه عبارت اخیر منقول از سیدمرتضی، مربوط به اخبار آحاد تفسیری است، که حاکی از نفی اعتبار خبر واحد در حوزه تفسیر است. سیدمرتضی تعبد به خبر واحد را عقلاً جایز و شرعاً غیر واقع دانسته و به مقتضای اصل کلی که تاسیس کرده و دیگران نیز پذیرفته‌اند که:

^۴ این ادله در بیان سید عبارتند از:

۱. وجود اخبار آحاد در مصنفات امامیه ۲. دلالت عمل پیامبر (ص) در فرستادن نمایندگان به دربار پادشاهان بر حجیت خبر واحد ۳. عرف متشرعه ۴. سیره عقلا ۵. سیره لغویون ۶. قاعده لطف ۷. دلالت فعل پیامبر (ص) در فرستادن قاضیان و حاکمان به نقاط مختلف بر حجیت خبر واحد (سیدمرتضی، ۲: ۵۲۱-۵۲۶).

«شک در حجیت، مساوق با قطع به عدم حجیت است» خبر واحد را حجت ندانسته است. دانشمندان دیگر چون غالباً ادله حجیت خبر واحد را تمام دانسته اند اصل مزبور را محکوم به آن ادله قرار داده اند ولی سید چون در همه ادله حجیت خبر واحد خدشه کرده، اصل را به قوت خود باقی دانسته است» (گرچی، ۱۳۸۵ش: ۹۸).

ولی کاربرت احادیث غیر متواتر تفسیری در آثار سید، ظهور در این مطلب دارد که وی برای کاربرت روایات آحاد، چارچوب خاصی مد نظر دارد.

۴. شرایط و چارچوب حجیت خبر واحد

شریف مرتضی در بحث از دلالت کتاب و سنت، به سه روش مشافهه، اخبار متواتر و اجماع می پردازد (ر.ک؛ سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی: ۱/۱۱). همچنان که «ابتناء عمل بر علم» یکی از مبانی متکلمان در رویارویی با مسائل علم اصول است که شرح کامل این مبنا در کتاب های اصولی آمده است (ر.ک؛ همان، ۱۳۴۸ش: ۲/۵۲۲؛ طوسی، ۱۳۷۶ق: ۱/۱۰۳؛ حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۱).

بر این اساس، روش دلالت کتاب و سنت، منحصر در علم و یقین می شود. روش هایی نظیر خبر واحد، به خاطر ظنی بودن کارائی لازم را نخواهند داشت و لذا شیخ مفید «نفی حجیت اخبار آحاد» را به جمهور شیعه، بسیاری از معتزله و خوارج، و گروهی از مرجئه نسبت داده است (ر.ک؛ مفید، ۱۴۳۷ق: ۱۲۲؛ همو، التذکره: ۲۵؛ همو، ۱۳۷۱ق: ۱۲۳).

شریف مرتضی تلازمی میان «لزوم تحصیل علم در اثبات اعیان کتاب و سنت» و «نفی حجیت خبر واحد» نمی بیند و می گوید:

«هرگاه دلیل یقینی بر وجوب عمل بر اساس یک روش ظنی (مثل خبر واحد) که محتمل الکذب است در دست باشد، حجیت این روش، تعارضی با مبنای یاد شده نخواهد داشت»

(سیدمرتضی، ۱۳۴۸ش: ۵۲۶/۲). پس خبر واحد نزد متکلمان شیعه، به خاطر ظنی الدلاله بودن حجیت ذاتی ندارد، و کار بست آن محدود به شروط و ضوابطی است که در صورت فراهم شدن آن شروط، می‌توان به خبر واحد اعتماد نمود.

این شروط عبارتند از:

«الف. امامی بودن راویان.

ب. معصوم بودن شخصی که حدیث از او صادر شده (مروی عنه).

ج. استوار بودن راویان در نقل حدیث (متهم نبودن به فراموشی و ضعف حافظه).

د. قابل اعتماد بودن راوی در نقل حدیث (مورد جرح قرار نگرفته باشد)» (طوسی، ۱۳۴۳ش: ۱۲۶).

شیخ انصاری، پس از آن که تمامی دلیل‌های حجیت خبر واحد را به گونه‌ای مبسوط به بحث می‌گذارد آن‌گاه درباره شرط اعتبار خبر واحد می‌نویسد:

«مفاد ادله‌ای که بر اعتبار خبر واحد ارائه شد، آن است که تنها به خبر واحدی باید عمل کرد که نسبت به محتوای آن، اطمینان و اعتماد پیدا شود، که از چنین خبری در اصطلاح گذشتگان به خبر «صحیح» یاد می‌شده» (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۱۷۴).

۴-۱. دیدگاه سیدمرتضی

سیدمرتضی تردید در صحت انتساب آموزه نفی حجیت خبر واحد را به منزله انکار بدیهی دانسته و بر این اساس، ادله^۵ قائلین به حجیت خبر واحد را مورد مذاقه قرار داده و آنها را رد می‌کند

^۵ برخی از آن ادله عبارتند از: ۱. وجود اخبار آحاد در مصنفات امامیه ۲. دلالت عمل پیامبر(ص) در فرستادن نمایندگان به دربار پادشاهان بر حجیت خبر واحد ۳. عرف متشرعه ۴. سیره عقلا ۵. سیره لغویون ۶. قاعده لطف ۷. دلالت فعل پیامبر(ص) در فرستادن قضات به نقاط مختلف بر حجیت خبر واحد (رسائل الشریف المرتضی: ۳/ ۳۱۴-۳۰۷).

(ر.ک؛ سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی: ۳/ ۳۰۷-۳۱۴). با توجه به استدلالات شریف مرتضی در الذریعه، خبر واحد چنانچه دارای قرائن و شرایط اطمینان بخش باشد، می تواند در راه اثبات دلالت کتاب و سنت مورد استناد قرار بگیرد.

این شرایط از نگاه سیدمرتضی عبارتست از:

«الف. آن که کثرت مخبران به حدی باشد که اتفاق کذب از آنان صحیح نباشد.

ب. آن که بدانیم جامعی چون تواطو و مانند آن موجب اجتماع آنان بر کذب نشده است.

ج. آن که بدانیم لبس و شبهه از آنچه خبر داده اند زایل است» (همان، ۱۳۴۸ش: ۴۹۱/۲:

طوسی، ۱۳۷۶ق: ۳۶: به نقل از گرجی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۲). همچنانکه صاحب معالم، کلام سیدمرتضی را درباره اعتبار اخبار آحاد کتاب های امامیه این گونه نقل می کند:

«بیشتر اخباری که در کتاب های ما روایت شده است، معلوم بوده، و قطع به درستی آنها داریم، یا به سبب تواتر، یا اماره و علامتی که بر درستی آن و راستگویی راویان آن دلالت دارد. بنابراین علم آور و مفید قطع خواهد بود؛ گرچه در کتاب های حدیثی با سند مخصوصی از طریق آحاد آمده باشد» (العاملی، ۱۳۶۲ش: ۲/۱).

۲-۴. مکتب سیدمرتضی^۶

در تبیین مکتب سیدمرتضی بیان چند نکته ضروری است:

۴-۲-۱. نگره سیدمرتضی در علم آوری روایات، دیدگاهی حد وسط بین سلب کلی و ایجاب

کلی است؛ یعنی حد میانه دو نظریه رایج در زمان وی.

توضیح اینکه گروهی با نام «سمنیه»، خبر واحد را به طور مطلق (چه محفوف به قرائن و چه

بدون قرائن) علم آور نمی دانستند. یعنی سلب کلی.

^۶ از آنجا که سیدمرتضی متکلم برجسته امامی این دیدگاه را در مقابل دیدگاه «سمنیه» و دیدگاه «ظاهریه» ارائه داده است و دیدگاه وی بین متکلمان امامیه رواج یافته، از این دیدگاه در متن تعبیر به مکتب سید مرتضی گردید.

و از طرفی فرقه «ظاهریه» و اهل حدیث تمامی اخبار منسوب به پیامبر(ص) را یقین آور می دانستند. چنانکه ابن حزم اندلسی در کتاب «الاحکام فی اصول الاحکام» یقین آور بودن همه روایات حاکی اقوال و افعال پیامبر(ص) را مبنای خود می داند. فقهای غیر امامی در طیف های اهل حدیث و اصحاب رای، در کنار متکلمان اشعری و معتزلیان متأخر، از «خبر واحد»، «قیاس» و «اجتهاد رأی» استفاده نموده اند، زیرا در دستگاه فکری ایشان، کاربست روش های ظنی مورد تایید می باشد.

ولی متکلمان امامی و معتزلیان متقدم، اصالتاً هیچ گونه مشروعیتی برای کاربست روش های ظنی نمی شناسند. سیدمرتضی نیز با انکار ادعای تفاوت حوزه نظر و عمل در این کاربست، بر حکم اولیه عقل مبنی بر انحصار روش ها در طرق علمی تأکید می کند. وی تفاوتی بین فقه و تفسیر نمی بیند و در مقدمه «الذریعه» بر عدم مشروعیت استفاده از روش های ظنی مانند خبر واحد به ویژه در جایی که امکان تحصیل علم و یقین وجود داشته باشد، تأکید می ورزد.

۴-۲-۲. «فهم» عبارت است از درک مراد و مقصود گوینده و یا نویسنده متن توسط شنونده

یا خواننده.

● تفاوت روش فهم و ابزار فهم متن:

در این مقاله، مراد ما از ابزار فهم، علوم و قواعدی است که برای رسیدن به معانی آیات و کشف مدالیل آن لازم است.

اما روش های فهم قرآن عبارت است از: عقل، نقل و شهود عرفانی(ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۵۶/۱؛ عمیدزنجانی، ۱۳۷۹ش: ۳۷۹-۳۸۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶ش: ۳۶/۱).

اینکه سیدمرتضی خبر واحد را در معارف و تفسیر حجت نمی داند، به خاطر اینست که به دنبال فهم قطعی از قرآن است نه فهم ظنی و خبر واحد دلیلی برای فهم ظنی است لذا نزد سیدمرتضی حجیت ندارد.

همانطور که استادش شیخ مفید می گوید:

«در جایی که راهش علم است و عمل در آن نیست (مثل اعتقادات) تعبدی در آن نیست، و شأن تفسیر، شأن اصول معارف است که مطلوب در آن علم، مبتنی بر فهم قاطع است نه ظن و احتمال» (مفید، مصنفات: ۵/ ۱۲۳، ۵۴، ۴۹) در تفسیر قرآن، به دنبال فهم مراد خدا هستیم. حال نسبت بین حجیت و این فهم چیست؟ آیا با حجت ظنی هم می شود به فهم مراد خدا رسید؟ یا حجیت قطعی لازم است؟ اگر فهم ظنی در فهم مراد خدا کافی باشد، که بدون دلیل حجیت هم حاصل است و اگر فهم قطعی مراد باشد، با دلیل حجیت ظنی خبر واحد تحقق پیدا نمی کند. به نظر می رسد نکته ای که سیدمرتضی با اصرار بر عدم حجیت خبر واحد و نقل اجماع بر آن (ر.ک؛ سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی: ۲/ ۳۰)، به دنبالش بوده، اینست که فهم قطعی قرآن از راه حجیت ظنی خبر واحد به دست نمی آید.

۴-۲-۳. دانشمندان شیعه اعتماد به خبر واحد را مشروط به وجود قرآنی دانسته اند؛ برای مثال: فیض کاشانی بر این باور است که قداما بر اساس قرآنی، روایات (آحاد غیر معتبر از دیدگاه متأخران) را معتبر می دانستند و به آن عمل می کردند آن قرآنی شامل این موارد بود:

- الف. وجود روایت در چند اصل از اصول متقدمان؛
- ب. تکرار یک روایت در یک اصل یا اصول متعدد به طرق متنوع؛
- ج. وجود روایت در اصل کسی که بر معتمد بودن وی اتفاق است؛ مانند زراره؛
- د. وجود روایت در اصلی که صاحب آن از اصحاب اجماع است؛
- ه. نقل روایت در کتابی که به یکی از معصومان (ع) عرضه شده، و ایشان مؤلف را مدح کرده- است؛

و. اخذ روایت از کتابی که در بین قداما موثق بوده است، اعم از آنکه مؤلف امامی باشد یا غیر امامی (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۲۲ و ۲۳).

مرحوم استاد معرفت قرآنی را که زمینه ساز حصول اطمینان به صدور خبر واحد می شود را این گونه ذکر می کند: «وجود روایت در کتب معتبر یا دارا بودن سند عالی و یا در سند بزرگانی

وجود دارند و یا حصول اطمینان به مضمون آن می‌شود مانند مطابقت با قرآن و احادیث دیگر» (معرفت، ۱۳۸۱ش: ۱۱۴).

توضیح اینکه دو نوع قرائت نسبت به مکتب سیدمرتضی می‌توان ارائه داد:
الف. مکتب سیدمرتضی، مکتب یقین است.

مبتهی بر این خوانش و قرائت از رویکرد سیدمرتضی، تناقضی آشکار بین نظریه سیدمرتضی و دیگران مانند شیخ طوسی و همچنین اجماع ادعایی آن‌ها با یکدیگر به چشم می‌خورد؛ زیرا سیدمرتضی با اعتقاد به عدم حجیت ظن، یقین را مبنای عمل خود قرار می‌دهد، اما شیخ طوسی و دیگران (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۶ق: ۱/ ۱۰۰) خبری را که موجب علم نشود نیز، مشروط به برخی شرایط، حجیت می‌داند.

مکتب سیدمرتضی، مکتب اصالت قرائن است.

اصالت داشتن قرائن به معنای تعیین کننده بودن قرائن است یعنی وجود قرینه در کنار خبر واحد، به آن اعتبار می‌بخشد.

برخی از پژوهش‌گران با استناد به کتاب «التنبیه» ابوسهل نوبختی می‌نویسند:
«از جمله قرائنی که از دید ابوسهل موجب اعتماد به اخبار آحاد می‌شود، ثقه بودن راوی، توثیق راوی توسط امام و عدم وجود انگیزه‌های جعل است» (سبحانی و حسینی زاده خضراباد، ۱۳۹۲ش: ۶). سیدمرتضی با حجیت اخبار آحاد مخالفت می‌ورزد مگر آن‌که قرینه قطعیه‌ای بر اعتبار آن قائم شود وی از روایات محفوف به قرائن قطعیه با عنوان «السنه المقطوعه بها» یاد می‌کند (ر.ک: سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی: ۲۰۹/۱ و ۲۱۰).

۵. چپستی «قرائن» از دیدگاه سیدمرتضی

مراد از قرائن، شواهد و ویژگی‌هایی است که سبب خروج اخبار آحاد از ظنی الدلاله بودن می‌شود و این قرائن در لابه‌لای مصنفات و اصول معتبره شیعه و نیز با مراجعه به آثار علمای نزدیک

به عصر حضور ائمه (ع) و عصر در اختیار بودن اصول اربع مئه یافت می شود. مارتین مکدرموت، مستشرق و پژوهشگر کلام اسلامی، قرائن الحاق اخبار آحاد به متواترات از نگاه سیدمرتضی را سه چیز می داند: قرینه ای از قرآن، سنت قطعی، دلیل عقلی (مکدرموت، ۱۳۶ش: ۳۹۶).

قرائن دو نوع است:

الف. قرائن علم آور؛ عبارتست از قرائنی که موجب علم و یقین می شود. مانند: موافقت خبر با نص قرآن، موافقت خبر با روایات متواتر، انطباق خبر با براهین عقلی، مطابقت با اجماع مسلمانان یا اجماع شیعه (طوسی، ۱۳۷۵ق: ۷/۱-۶).

ب. قرائن اطمینان آور؛ یعنی قرائنی که اطمینان آور است، هرچند در حدی نیست که علم و یقین را حاصل کند. خبر واحد محفوف به قرائن (به ویژه قرائن علم آور)، از نگاه سیدمرتضی مفید قطع و علم است. هرچند خبر واحد ذاتا مفید ظن است. ولی همراه شدن آن با قرائن، سبب علم آور شدن می شود.

با عنایت به تقسیم بالا، «قرائن اعتماد آفرین» در آثار سید را ذکر می کنیم:

الف. وجود اخبار در مصنفات حدیثی و اصول شیعه (ر.ک؛ سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی: ۳/۳۱۲)؛ یعنی خبر واحد مطابقت با سنت قطعی (اعم از مطابقت به صورت صراحت یا فحوی و ...) داشته باشد. این قرینه ناظر به منبع شناسی روایات است. سیدمرتضی اخبار آحاد منقول از طریق اهل سنت را از موضوع بحث خارج می داند.

ب. علم آور بودن خبر؛ این قرینه ناظر به محتوای روایات است؛ سیدمرتضی عمل به خبر واحد را تابع علم به صدق راوی می داند، خواه راوی مومن باشد، یا کافر و یا فاسق (ر.ک؛ همان، ۱۳۴۸ش: ۲/۵۵۵) لذا شرط عدالت مربوط به اخبار متواتر نیست، بلکه در اخبار آحاد است. زیرا تواتر با روایت فاسق و حتی کافر نیز ثابت می شود (همان، رسائل الشریف المرتضی: ۳/۳۱۱) لذا سیدمرتضی خبر واحد را مقید به علم آوری می کند. و خبر واحد را حتی اگر راوی آن عادل باشد را نمی پذیرد (ر.ک؛ همان، ۱۴۱۵ق: ۳۷۵؛ همو، رسائل: ۳/۲۶۹).

ج. نص قرآن (ر.ک؛ همان، رسائل الشریف المرتضی: ۳/۳۱۲)؛ یعنی خیر واحد مطابق با نص قرآن (اعم از عمومات یا محتوای آن و ...) باشد. سید پس از نقل روایت «عرضه حدیث بر کتاب»، در تحلیل آن می‌گوید: «پیامبر فرمان داده‌است در التباس اخبار به کتاب رجوع شود و اخبار بر قرآن عرضه گردد» (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۴؛ همان، رسائل الشریف المرتضی: ۲/۵۶).
 د. حکم عقل (همان: ۳/۳۱۲)؛ یعنی خیر واحد مطابق با دلایل عقلی و مقتضای آن باشد. مراد از «حکم عقل»، «هر گزاره‌ای عقلی است که بتوان از رهگذر آن به علم قطعی به حکم شرعی راه جست» (مظفر، ۱۴۰۳ق: ۲/۱۱۲)؛ سیدمرتضی به عنوان متکلم عدل‌گرا، در الذریعه افعال انسان را به لحاظ حسن و قبح تقسیم نموده و به بیان گونه‌های این افعال پرداخته و حکم عقل را به عنوان «راهی برای رسیدن به حکم شرعی، و ابزاری برای استکشاف اعتبار شرعی» تعریف می‌کند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۴۸ق: ۱/۵۶۴). از این سخن و دیگر تصریحات سیدمرتضی پیداست که وی حکم عقل را به «قطع» برمی‌گرداند.

ه. اصل عدل الهی؛ سیدمرتضی به عنوان یک مفسر عدلی مسلک، احادیثی را که با عدل الهی ناسازگار باشد و امر قبیحی را به خداوند نسبت دهد، نمی‌پذیرد. وی اصل عدل الهی را بر اساس ادله عقلی قطعی پذیرفته‌است. وی در کتاب «انقاذ البشر من الجبر و القدر» به تعریف «عدل» و اختلاف فرقه‌های اسلامی در این موضوع و نقد نظر اشاعره پرداخته‌است. و به توضیح عدل الهی در نظام تشریح، نفی تکلیف به مالایطاق و رعایت عدل و حکمت در دستورات خداوند بصورت تحلیلی و مستدل ورود می‌کند (ر.ک؛ همان، انقاذ البشر: ۱۷۵-۲۴۹).

از این روی، سیدمرتضی در مقام متکلم و مفسری عدلی مسلک، برای ارزیابی روایات تفسیری، در کنار معیارهای علوم حدیث و درایه، این اصل کلامی را مورد توجه قرار می‌دهد که اگر روایتی با اصل عدل الهی مخالفت کند و ظلم و زشتی را به خداوند سبحان نسبت دهد، پذیرفتنی نیست.

بر اساس شمارش سیدمرتضی ازقرائن دال بر صدور روایت از معصوم (ع)، می توان گفت: قرائن دو دسته هستند:

الف) قرائن خارجی: مانند وجود روایت در کتابی که به امام (ع) عرضه شده، یا در یکی از اصول معتبر حدیثی شیعه. عمل اصحاب، اجماع امامیه، و عقل از دسته قرائن خارجی اند؛ سیدمرتضی تنها به احادیث مشهور و مورد عمل امامیه عمل می کند و اکثر احادیث نقل شده از اصحاب امامیه را متواتر و موجب علم می داند (ر.ک؛ همان، رسائل الشریف المرتضی: ۳/۲۶/۱: ۳: ۳۱۲).

ب) قرائن داخلی: مانند معیار سندی وثاقت راوی؛ موافقت با کتاب نیز از دسته قرائن داخلی محسوب می گردد. مجموعه این قرائن، با مراجعه به آثار شریف مرتضی قابل اصطیاد است (ر.ک؛ همان، رسائل الشریف المرتضی: ۳/۳۱۲/۷).^۷ متکلمان امامیه و از جمله سیدمرتضی برای رد اعتبار خبر واحد تفسیری، به ادله ای استناد جسته اند؛

^۷ سؤالی که اینجا به ذهن می آید اینست که سیدمرتضی منشأ حصول وثوق به صدور روایت از معصوم (ع) را چه چیزی می داند؟ آیا تنها وثوق معتبر است که از طریق سند روایت و سلسله راویان آن به دست آمده باشد؟ یا اینکه به طور مطلق وثوق به صدور خبر از هر طریق عقلایی حاصل شد، معتبر است؟ قول اول را «وثوق سندی» و قول دوم را «وثوق صدور» می نامند. از تحلیل های سیدمرتضی استفاده می شود که وی بدنبال وثوق صدور و کشف قرائن اطمینان آور می گردد. «خبر واحد به رغم اعتبار و عدالت راوی نمی تواند در امر دین افاده علم کند. و موجب استنباط حکمی شرعی شود، زیرا عدالت راوی موجب یقین به صدق سخن او نشده، حداکثر ظن به راستی گفتار او ایجاد می کند، در حالی که عمل به حکم شرعی مشروط به حصول اطمینان و یقین است» (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۹).

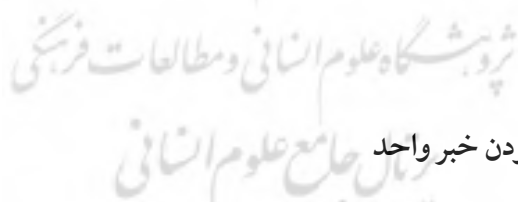
۶. ادله نفی اعتبار خبر واحد در تفسیر

۶-۱. استدلال کلامی

در تحلیل مبنای متکلمان بر عدم حجیت خبر واحد، به این استدلال می‌رسیم که بطور مشترک در سخنان متکلمین دیده می‌شود. آنها می‌گویند: «شارع نباید چیزی جز طرق قطع آور و علمی را برای کشف احکام شرعی به مردم پیشنهاد نماید. بسیاری از اخبار آحاد نادرست هستند. پس اگر شارع آنها را برای مردم به عنوان طریق کشف حکم، اعتبار بخشد، ناگزیر در بسیاری از موارد، مردم در مفسده مخالفت با واقع و حتی اعتقادات مخالف با واقع خواهند افتاد» (همان، ۱۳۴۸ش: ۵۲۹/۲؛ ابن المرتضی، ۱۴۱۲ ق: ۴۸۰؛ بهاری هندی، ۱۳۲۶: ۱۳۲/۲؛ به نقل از مدرسی، ۱۳۸۶ش: ۲۳۷).

۶-۲. آیات قرآن

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾ (اسرا/۳۶)؛ و از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن.
﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس/۳۶)، گمان به هیچ‌جه آدمی را از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند.



۶-۳. مفید علم نبودن خبر واحد

سیدمرتضی و دیگران استدلال نموده‌اند که خبر واحد علم‌آور نیست؛ لذا در اموری مانند تفسیر که نیازمند علم است، خبر واحد معتبر نیست (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱؛ ۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۴؛ شهیدثانی، ۱۴۲۰ق: ۴۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۰؛ شعرانی، ۱۳۵۱ش: ۳۱). سیدمرتضی در مبحث ملائکه حاملان عرش الهی به عدم حجیت اخبار آحاد اشاره کرده و علت آن را عدم افاده علم می‌داند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۵).

۴-۶. اثر شرعی نداشتن خبر واحد

خبر واحد فی نفسه حجیت ندارد و باید از سوی شارع جعل حجیت شود. شارع در صورتی جعل حجیت می‌کند که اثر شرعی بر آن مترتب شود و بدون اثر شرعی، جعل حجیت از سوی شارع حکیم لغو است و خبر واحد در تفسیر اثر شرعی ندارد پس حجیت ندارد. «خبر واحد تنها زمانی مشمول ادله حجیت می‌شود که دارای اثر شرعی باشد» (خوئی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

۵-۶. احتمال بروز خطا و اشتباه در خبر واحد

سیدمرتضی در موارد فراوانی احتمال وجود خطا و اشتباه و تعارض در بین اخبار آحاد را مستند ناروایی عمل به اخبار آحاد می‌داند. «لَا تَنْبَغُ لَنَا أَنْ نَقْبَلَ مِنْ أَخْبَارِهِمْ إِلَّا مَا أَجْمَعُوا عَلَى قَبُولِهِ، فَأَمَّا مَا تَفَرَّقُوا فِي قَبُولِهِ فَإِنَّ الْغَلَطَ يُمَكِّنُ فِيهِ، فَلَمْ تَقُمْ حُجَّةٌ بِأَمْرٍ يُمْكِنُ فِيهِ الْغَلَطُ» (سیدمرتضی، رسائل الشریف‌المرتضی: ۲۰۱/۱-۲۰۲، ج ۲/۳۰ و ۳۳۱، ج ۳/۲۷۰؛ ۱۳۴۸: ۵۲۲/۲)؛ من از اخبار آنها تنها موارد اجماع شده بر قبول آنها را می‌پذیرم؛ ولی روایاتی که اختلاف دارند در قبولش (اخبار آحاد) پس اشتباه در آن راه دارد و دلیلی اقامه نشده است بر پذیرش امری که احتمال اشتباه در آن باشد.

۶-۶. اجماع

سیدمرتضی بر عدم اعتبار خبر واحد ادعای اجماع نموده است (ر.ک؛ همان، ۱۴۰۵: الف: ۳۰/۲) و برخی از دانشمندان شیعه ادعای اجماع سیدمرتضی را تأیید نموده‌اند مانند: امام خمینی (ر.ک؛ تقوی اشتهاردی، ۱۳۸۵: ۱۹۰/۳)، میرزای نائینی (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۶: ۳/۱۹۳)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۹: ۴۹/۱) شیخ بهایی (شیخ بهایی، ۱۳۹۰: ۳)؛ روحانی (روحانی، ۱۴۲۲: ۹۱). حتی مخالفان، امامیه را با این اجماع می‌شناخته‌اند. جوینی (۴۷۸م)

با آگاهی نسبت به این اجماع می‌گوید: «ذَهَبَ مُعَظَمُ الرِّوَاغِضِ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْمَذَاهِبِ إِلَى أَنْ خَبَرَ الْوَاحِدَ لَا يَقْتَضِي الْعِلْمَ وَلَا يُوجِبُ الْعَمَلَ» (جوینی، بی تا: ۳۲۶/۲)؛ شیعه و معتزله بر آنند که خبر واحد مقتضی علم نیست و موجب عمل نمی‌شود.

در توضیح کاربرد روایات تفسیری در آثار سیدمرتضی، به نقل چند مورد می‌پردازیم:

مورد اول:

سید مرتضی در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۲) به خبر نبوی واحدی استناد می‌کند که در منابع اهل سنت آمده ﴿يُحْشِرُ النَّاسَ خُفَاهُ غُرَاهُ غَزَلًا﴾ (ابن حنبل، ۲۰۰۱م: ۳/ ۴۱۸): مردم پابرهنه، لخت و ختنه ناشده برانگیخته می‌شوند و نتیجه می‌گیرد که حشر مردم در قیامت به صورت سالم و مادرزاد خواهد بود و صفت «کوری» در آیه فوق، نخست ناتوانی از تأمل در آیات و تفکر در دلایل است و دوم ناتوانی از ایمان به آخرت و پذیرش آن پاداش و کیفری باشد که خداوند در آنجا به مکلفان می‌دهد (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۹۶ش: ۱/ ۲۱۴-۲۱۶).

مورد دوم:

سیدمرتضی درباره علت تکرار در سوره کافرون، حدیثی را از ابن قتیبه نقل کرده و آن را می‌پذیرد: «مشرکان نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: تو بر برخی از بتان ما دست بکش تا ما به تو ایمان آوریم و پیامبر بودن تو را باور بداریم، اما خدای متعال به پیامبر (ص) امر کرد به ایشان بگوید ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ (کافرون/ ۲-۳) آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم و آنچه می‌پرستم شما نمی‌پرستید.

مدتی گذشت و آنها دیگر بار نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: تو تنها برای یک روز یا یک ماه یا یک سال برخی از خدایان ما را پرست و بر برخی از بتان ما دست بکش تا ما نیز با خدای تو چنین کنیم پس خدای متعال به پیامبر فرمود به آنان بگوید ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا

أَعْبُدُ ﴿﴾ (کافرون/ ۴-۵) یعنی اگر شما جز بدین شرط خدای مرا نمی‌پرستید هرگز او را پرستش نخواهید کرد» (سیدمرتضی، ۱۳۹۶ش: ۲۸۷/۱؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۷ق: ۱۵۱).

مورد سوم:

سیدمرتضی این روایت تفسیری را نقل نموده و در مسأله عدم رویت الهی به آن استناد می‌جوید: ابوقره به امام رضا (ع) گفت: «برای ما روایت شده است که خداوند کلام و رویت را قسمت کرد و کلام سهم موسی (ع) ساخت و رویت را سهم محمد (ص). امام رضا (ع) از او پرسید: پس چه کسی از جانب خدای تعالی به دوطایفه - جنیان و انسان‌ها - رسانده است که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام/ ۱۰۳، ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۰)، و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (الشوری/ ۱۱) مگر محمد (ص) پیامبری صادق نبود؟ گفت: چرا. فرمود: «پس چگونه کسی به میان همه مردمان می‌آید و به آنان خبر می‌دهد که از جانب خداوند تعالی نزد ایشان آمده است و به فرمان او آنان را به سوی او می‌خواند و می‌گوید: چشم‌ها او را نتوانند دید، کسان به علم خویش او را در احاطه نتوانند آورد و هیچ چیز چون او نیست و سپس همین فرد می‌گوید: با چشمان خویش او را خواهم دید و به دانش خود بر او احاطه خواهم یافت؟ آیا از این برافته زندیقان شرم نمی‌کنید که پیامبر (ص) را بدان متهم کنند که از جانب خداوند چیزی بیاورد و سپس از سویی دیگر خلاف آن را بیاورد؟». ابوقره گفت: اما او خود می‌گوید ﴿وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ *﴾ (نجم/ ۱۳-۱۴): «و یکبار دیگر هم او را (یعنی جبرئیل را) رسول مشاهده کرد. در نزد (مقام) سدره المنتهی». فرمود: آنچه پس از آیه آمده بر آنچه او رویت کرده است دلالت می‌کند، آنجا که می‌فرماید: دل آنچه را دید دروغ ندانست؛ یعنی می‌فرماید: دل محمد (ص) آنچه را چشم او دیده بود دروغ نگرفت؛ سپس در ادامه از آنچه او دید خبر داد و فرمود: ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ (نجم/ ۱۸)، و آیات خداوند غیر از خداوند تعالی خود فرموده است ﴿لَا يَحِيطُونَ بِهِ﴾ (طه/ ۱۱۰). اما اگر چشم او را ببیند بدان معناست که علم او را احاطه کرده است» (سیدمرتضی، ۱۳۹۶ش: ۱/ ۳۳۹-۳۴۰).

مورد چهارم:

سیدمرتضی در تفسیر آیه (الاعراف/ ۱۴۶) ظاهر آیه را ناسازگار با دیدگاه عدلیه (در بحث اراده و اختیار) دانسته و چندین وجه تأویلی ذکر میکند؛ از جمله روایت نبوی را می‌آورد که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يَصْرِفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ» (ابن حنبل، ۲۰۰۱م: ۱۱/۱۳۰)؛ دل‌های آدمی زادگان میان دو انگشت از انگشت‌های خداوند رحمان است و آنها را هرگونه بخواهد می‌چرخاند» سیدمرتضی علاوه بر این روایت، چندین روایت دیگر ذکر کرده و در پایان با استناد به شواهد لغت و شعر عرب می‌گوید: واژه اصبع همیشه به معنای عضوی از بدن نیست بلکه در همه این احادیث که آوردیم، اصبع به معنای اثر نیک و دهش و نعمت است و بر این پایه معنای حدیث فوق این خواهد شد: هیچ آدمی زاده‌ای نیست مگر اینکه دل او میان دو نعمت گران و نیک از نعمت‌های خداست (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۹۶ش: ۲/۶۷۹-۶۹۹).

۷. نقد

در رد سخن سیدمرتضی مبنی بر اینکه راویان اخبار آحاد واقفیه و غلات هستند، چند مطلب قابل ذکر است:

الف. سند اخبار آحاد نیز مانند سایر روایات نیاز به بررسی رجالی دارد.

ب. راویان واقفی مربوط به پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) و عصر امام رضا (علیه السلام) است (ر.ک؛ صابری، ۱۳۷۱: ۲/۲۹۵) در حالی که احادیث زیادی، از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) صادر شده است که در زمان آنها جریان واقفیه مطرح نبوده است.

ج. شریعت و عقل در موارد عدم علم به واقع، انسان را در بن بست رها نکرده‌اند، بلکه راه‌های دیگری را جایگزین علم و یقین قرار داده تا بر آن اساس، بشر راه خود را ادامه داده و به نتایج شایسته برسد.

شارع و عقلاء در موارد فقدان علم به واقع، اموری را که موجب ظن به واقع می‌شود، همچون علم دانسته و بر آن اساس به مفاد این امور رفتار کرده‌اند. مثلاً شارع و عقلاء، با خبر واحد که

موجب ظن به واقع می‌شود، معامله علم را کرده‌اند. چنان‌که عقلاء فرقی بین این دو قائل نشده و با مفاد آنها یکسان عمل کرده‌اند. از باب مثال، عقلاء «ید» (استیلائی شخص بر چیزی که مالیت دارد) را اماره و نشانه مالکیت دانسته و تمام آثار مالکیت را بر چنین تصرفی بار می‌کنند و شارع هم از آن منع نکرده‌است. از این رو، روایات تفسیری که مفید ظن است، کار علم را کرده و با آنها همان برخوردی می‌شود که با سنت قطعی مفید علم صورت می‌گیرد.

این مطلب از کلام برخی بزرگان نیز استفاده می‌شود (ر.ک؛ خوبی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۱/۲؛ همان، ۱۳۹۴ق: ۳۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۴-۱۷۶). «گاه در حجیت خبر واحد ثقه در باب تفسیر قرآن اشکال می‌شود، وجه اشکال این است که معنای حجیت که برای خبر واحد و دیگر ادله ظنی ثابت است همان ترتیب آثار است ظاهراً در حالت جهل به واقع آن گونه که این آثار در صورت قطع به واقع بر واقع مترتب بود. و این معنا از حجیت تحقق نمی‌یابد مگر زمانی که مفاد خبر، حکم شرعی و یا موضوعی نمی‌باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب ساخته باشد. و این شرط در خبر واحدی که از معصومان (ع) در باب تفسیر روایت می‌شود یافت نمی‌گردد» (خوبی، ۱۳۹۴ق: ۳۹۸).

وی به این اشکال پاسخ داده و می‌نویسد: «این اشکال خلاف تحقیق است، چون معنای حجیت در اماراتی که به واقع نظر دارند، این است که از نظر شارع آن امارات تبعیدی است و در نتیجه راه معتبر یکی از افراد علم محسوب می‌گردد. البته علم تبعیدی نه وجدانی و در نتیجه هر آنچه بر قطع به آثار مترتب است بر علم تبعیدی نیز ترتب دارد. بنابراین می‌توان بر پایه این علم تبعیدی خبر داد آن گونه که می‌توان بر پایه علم وجدانی خبر داد و قول به غیر علم نیست و سیره عقلا ما را به همین حقیقت رهنمون می‌کند، چون عقلا با اماره و دلیل معتبر معامله علم وجدانی می‌کنند و در ترتیب آثار فرقی نمی‌گذارند و شارع این سیره مستمره عقلا را رد نکرده‌است» (همان).

۸. بحث و نتیجه‌گیری

نگاه سیدمرتضی به خبر واحد مبین این حقیقت است که ایشان از نقل خبر واحد در کتاب‌های امالی، تنزیه الانبیاء و ... منظوری جز تأیید، شهادت، تقویت ایجاد فرضیه‌ها، الهام‌گیری و احتمالات - اگر چه به صورت ظنی - نداشته‌اند. زیرا وی خبر واحد را تنها در صورتی که دارای اثر و نتیجه شرعی باشد، حجّت می‌داند.

سیدمرتضی در تفسیر قرآن از روایاتی استفاده می‌کند که دارای این قرائن و ویژگی‌ها باشند:
الف. مجمع علیه باشند.

ب. راویان این احادیث شیعه امامی باشند.

ج. در کتاب‌های حدیثی شیعه موجود و شناخته شده باشند.

با وجود این شرایط، روایت از اعتبار و حجیت برخوردار خواهد بود؛ خواه در صورت بندی مشهور حدیثی در قالب «متواتر» شناخته شود و یا «آحاد».

شریف مرتضی به این پرسش که با نفی حجیت خبر واحد، منظومه معرفتی اسلام بر چه اساسی شکل می‌گیرد؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد که بیشتر اخبار مندرج در جوامع حدیثی شیعه مقبول و علم‌آور است؛ زیرا شماری از این اخبار متواتر است و شماری دیگر نیز با شواهد و قرائن دال بر درستی خبر همراه است (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۴۸ش: ۲۰۳/۱).

به نظر می‌رسد که انکار حجیت خبر واحد توسط سیدمرتضی، دارای یک بعد کلامی بوده و متکلمان شیعه در مقام محاجه با اهل سنت به انکار حجیت خبر واحد می‌پرداخته‌اند تا خصم آنان نتواند با استناد به روایات خود، به تخطئه عقاید شیعیان پردازد. همان‌طور که شیخ طوسی در «عدة الاصول» به آن اشاره می‌کند (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۴۳ش: ۱/۳۳۹).

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن المرتضی، احمد بن یحیی. (۱۴۱۲ق). منهاج الوصول الی معیارالعقول فی علم الاصول. تصحیح: احمد علی مطهر الماخذی. صنعاء: بی.نا.
۳. ابن حزم، علی بن احمد. (۱۳۱۳ق). الاحکام. به کوشش احمد شاکر. قاهره: مکتبه زکریا علی یوسف.
۴. ابن حنبل، احمد. (۱۳۴۲ق). المسند. قاهره: بی.نا.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۳۹۳ق). تأویل مختلف الحدیث. به کوشش محمد زهری نجار. بیروت: دارالجمیل.
۶. ابن ندیم، محمد. (۱۳۵۰). الفهرست. به کوشش رضا تجدد. تهران: زوار.
۷. ابوهلال العسکری، حسن بن عبدالله بن سهل. (۱۹۸۱م). الاوائل. تصحیح ولید قصاب و محمد المصری. ریاض: بی.نا.
۸. اشعری، ابوالحسن. (۱۹۸۰م). مقالات الاسلامیین. به کوشش ریتز. ویسبادن: بی.نا.
۹. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). فرائد الاصول. به کوشش گروهی از محققین. قم: سماء.
۱۰. بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۱۵ق). الفرق بین الفرق. به کوشش ابراهیم رمضان. بیروت: بی.نا.
۱۱. بهاری هندی، محب الله بن عبدالشکور. (۱۳۲۶ق). مسلم الثبوت. قاهره: بی.نا.
۱۲. تقوی اشتهاردی، حسین. (۱۳۸۵). تنقیح الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم. چاپ نخست. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوینی، عبدالملک بن عبدالله. (بی.تا). التلخیص فی اصول الفقه. بیروت: دارالبشائر الاسلامیه.

۱۵. خمینی، روح الله. (۱۴۲۷ق). انوارالهدایه. تهران: موسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمینی.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). اجودالتقریرات. قم: کتابفروشی مصطفوی.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). منطق تفسیر قرآن. قم: موسسه ترجمه و نشر بین الملل المصطفی.
۱۸. روحانی، محمدصادق. (۱۴۲۲ق). زبده الاصول. قم: نشر حدیث دل.
۱۹. سبحانی و حسینی زاده خضراباد. (۱۳۹۲). «آراء متکلمان نوبختی در میانه مدرسه کوفه و بغداد». فصلنامه نقد و نظر. ش ۶۶. قم: ۵۲-۷۰.
۲۰. سیدمرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۱ق). الذخیره فی علم الکلام. به کوشش احمد حسینی. قم: جماعه المدرسین بقم.
۲۱. _____ . (۱۳۴۸). الذریعه الی اصول الشریعه. به کوشش ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. _____ . (۱۳۷۳ق). الامالی غرر الفوائد و درالقلائد. تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم. بغداد: داراحیاء الکتب العربیه.
۲۳. _____ . (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامه. به کوشش عبدالزهره حسینی خطیب. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. _____ . (۱۴۰۵ق. الف). رسائل الشریف المرتضی. به کوشش احمد حسینی. قم: جماعه المدرسین.
۲۵. _____ . (۱۴۱۵ق). الانتصار. قم. جماعه المدرسین: موسسه النشر الاسلامی.
۲۶. _____ . (۱۴۰۵ق. ب). انقاذالبشر من الجبر و القدر. قم: دارالقران الکریم.

۲۷. الشافعی، محمدبن ادريس. (۱۴۰۰ق). الرسالة. به كوشش احمد محمد شاکر. قاهره: بی نا.
۲۸. شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۵۱). مقدمه تفسیر منهج الصادقین. فتح الله کاشانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۹. شیخ بهائی، محمدبن حسین. (۱۳۹۰ق). الوجیزه فی علم الدراییه. قم: نشر بصیرتی.
۳۰. شهید اول، محمد بن جمال الدین المکی. (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعه فی احکام الشریعه. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث ..
۳۱. شهیدثانی، زین الدین جبل العاملی. (۱۳۶۷). الرعايه فی علم الدراییه. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
۳۲. شهیدثانی. زین الدین جبل العاملی. (۱۴۲۰ق). المقاصد العلیه فی شرح الرساله الالفیه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۳. صابری، حسین. (۱۳۹۵). تاریخ فرق اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
۳۴. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
۳۵. _____ . (۱۳۷۵). قرآن در اسلام. چاپ هشتم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۶. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۷. _____ . (بی تا). الفهرست. محمد صادق آل بحر العلوم. نجف: کتابخانه مرتضویه.
۳۸. _____ . (۱۳۷۵ق). الاستبصار. به كوشش حسن موسوی خراسان. نجف: بی نا.

۳۹. _____ . (۱۳۷۶ق). العده فی اصول الفقه. به کوشش محمد رضا انصاری. قم. بی‌نا.
۴۰. _____ . (۱۴۰۰ق). الاقتصاد. به کوشش حسن سعید. تهران: مکتبه جامع چهلستون.
۴۱. عبدالجبار بن احمد. (۱۴۰۰ق). المغنی. به کوشش ابراهیم مدکور. قاهره: الدارالمصریه.
۴۲. عیاشی سمرقندی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی. قم: مطبعه العلمیه.
۴۳. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۹). مبانی و روش‌های تفسیر قرآن. چاپ چهارم. قم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۳ق). مدخل التفسیر. قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۵. فضلی، عبدالهادی. (۱۳۹۱). مبادئ اصول الفقه. قم: موسسه مطبوعات دینی.
۴۶. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۹۳ق). تفسیر الصافی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
۴۷. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفه الرجال. به کوشش مهدی رجائی. قم: بی‌نا. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۸. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۹۱ق). الکافی. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: دار الاسلامیه.
۴۹. کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۴۰۶ق). فوائد الاصول. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵۰. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). ادوار اصول فقه. تهران: نشر میزان.

۵۱. مارتین مکدرموت. (۱۳۶۳). اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. تهران: دانشگاه تهران.
۵۲. مامقانی، عبدالله. (بی‌تا). مقیاس الهدایه. تحقیق محمدرضا مامقانی. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۵۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ق). معارج الاصول. به کوشش محمدرضا حسین رضوی. قم: آل البيت (ع) للطباعه و النشر.
۵۴. مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۸۶). مکتب در فرایند تکامل. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: کویر.
۵۵. مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۳ق). اصول الفقه. بیروت: بی‌نا.
۵۶. مفید، محمدبن محمد. (۱۳۷۱ق). تصحیح الاعتقاد. تبریز: بی‌نا.
۵۷. (بی‌تا). عده رسائل. قم: مکتبه المفید.
۵۸. (۱۴۱۳ق. الف). المسائل العکبریه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵۹. (۱۴۱۳ق. ب). مصنفات الشیخ المفید. به کوشش: علی میرشریفی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶۰. (۱۴۱۳ق. ج). التذکره. قم: بی‌نا.
۶۱. (۱۴۳۷ق). اوائل المقالات. به کوشش زنجانی و واعظ چرندابی. تبریز: بی‌نا.
۶۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت. داراحیاء التراث العربی.
۶۳. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۳). التفسیر الاثری الجامع. الطبعة الاولى. قم: مؤسسه التمهید.
۶۴. (۱۳۷۵). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب. ط ۱. مشهد. انتشارات دانشگاه رضوی.

۶۵. نجاشی، احمدبن علی. (۱۴۰۷ق). الرجال. به کوشش موسی شبیری زنجانی. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه.
۶۶. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۹). «روایات تفسیری شیعه. گونه‌شناسی و حجیت». نشریه علوم حدیث. ش ۵۵. تهران: دانشگاه علوم حدیث. ۱۴-۲۹.
۶۷. نوری، حسین. (۱۴۱۵). مستدرک الوسائل. به کوشش مؤسسه آل‌البتیت (ع). قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

